

«روابط آمریکا و اعراب: یک واقعیت جدید» *

ابتدای سال ۱۹۸۷، به جهت بهبود روابط خود با کشورهای عربی، اقدامات جدیدی را آغاز نموده است؛ از جمله: حمایت از کنفرانس بین‌المللی خاورمیانه برای حل اختلافات اعراب و اسرائیل، موافقت با فروش اسلحه به بحرین، اردن و عربستان سعودی، حمایت جدی از حل اختلافات ایران و عراق، افزایش کمکهای خارجی آمریکا به منطقه خاورمیانه، ایجاد تعادل در برخورد میان اعراب و اسرائیل و توجه بیشتر به رفع تبعیض نژادی نسبت به اعراب مقیم آمریکا. نویسنده علل این تغییر و تحول در سیاست دولت ریگان نسبت به اعراب را این‌گونه بیان می‌کند: اثرات منفی کاهش قیمت نفت بر بعضی از بخشهای اقتصادی آمریکا، تقلیل فروش کالاهای آمریکایی به ممالک خاورمیانه، نزول سرمایه‌گذاری‌ها و سپرده‌های بانکی اوپک در آمریکا، اثرات منفی اقتصادی در مخالفت با فروش اسلحه به کشورهای خاورمیانه، بهبود روابط شوروی با ممالک عربی خلیج فارس و نگرانی‌های شدید دول عرب در مورد فروش اسلحه از سوی دولت ریگان به ایران.

مقاله «روابط آمریکا و اعراب: یک واقعیت جدید» یک ارزیابی اقتصادی - سیاسی از برخورد دولت ریگان با دنیای عرب را ارائه می‌دهد. قسمت اعظم مقاله در مورد روابط اقتصادی است و مسائل سیاسی فی‌مابین را نیز از جنبه‌های اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهد. نویسنده مقاله معتقد است که تا اواخر سال ۱۹۸۶، «جنگ سردی» میان دولت ریگان و دنیای عرب وجود داشت؛ اما از آغاز سال ۱۹۸۷، به واسطه تحولاتی که بخصوص در رابطه با کاهش قیمت نفت به وقوع پیوست، این جو سرد مابین آمریکا و دول عرب تغییر یافته است. علل بروز جنگ سرد را نگارنده مقاله این‌گونه تجزیه و تحلیل می‌کند: عدم جدیت آمریکا در حل بحران اعراب و اسرائیل، حمایت مطلق دولت ریگان از اسرائیل، حمایت همه‌جانبه آمریکا از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، مخالفت کنگره آمریکا در مورد فروش اسلحه به عربستان سعودی و اردن و موافقت دولت ریگان برای فروش اسلحه به ایران. اسمیت می‌نویسد که دولت آمریکا از

اسمیت سه بخش وسیع را از میان این علل انتخاب کرده و هر یک را با جزئیات بسیار مورد ارزیابی قرار می دهد.

۱. کاهش قیمت نفت

کاهش قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ از بشکه ای ۳۱ دلار به ۱۳ دلار، اثرات فوق العاده منفی در بعضی از نقاط آمریکا، بخصوص در ایالت نفت خیز تگزاس، به جای گذاشت. با پایین آمدن بهای نفت، ایالتی که حیات اقتصادی به نفت وابسته است دچار رکود اقتصادی شدیدی شد. از آثار این رکود اقتصادی می توان این نکات را نام برد: افزایش فوق العاده قیمت مستغلات، کاهش عظیم درآمد دولت محلی تگزاس، رشد بیکاری، سقوط بهای سهام نفتی و ناتوانی شرکتهای متوسط نفتی در پرداخت قروض بانکی. رکود اقتصاد منطقه ای در داخل آمریکا از عواملی بود که در طرح سیاست کاهش قیمت نفت به جهت بهبود وضع اقتصادی جهان، مورد توجه لازم قرار نگرفته بود. از یک طرف، دولت ریگان برای تقلیل نرخ تورم، کاهش قیمت نفت را اساس سیاستهای اقتصادی خود قرار داده بود و در قبال آن با اعمال فشارهای دیپلماتیک از دول نروژ، انگلستان، مکزیک و مصر تقاضا نموده بود که در مسیر افزایش بهای نفت با او یک همکاری نکنند و از طرف دیگر، کاهش قیمت نفت موجب شد که مکزیک، اکوادور و ونزوئلا از پرداخت بدهی های خود به بانکهای آمریکایی سرباز زده، آن را به تعویق اندازند. بعلاوه کاهش بهای نفت باعث شد که درآمد تولیدکنندگان غیر اوپک تنزل کند و سرمایه گذاری های شرکتهای نفتی در امر

اکتشاف و توسعه منابع نفتی نیز تقلیل یابد. مسئله بهای نفت و اثرات منفی ناشی از آن، برای مدتی طرح تحمیل مالیات بر قیمت نفت را در آمریکا مورد توجه قرار داد. از یک جهت، عده ای از اقتصاددانان معتقد بودند که هر چند تحمیل مالیات بر قیمت نفت موجب کاهش مصرف عمومی و افزایش درآمد تولید کنندگان داخلی می شود، اما ضربه پذیری بعضی از بخشهایی که مصرف سوخت آنها در سطح قابل توجهی قرار دارد (مانند کشاورزی و پتروشیمی) را فزونی می بخشد. از سوی دیگر، کارشناسان اقتصادی دولت آمریکا، سیاست دوقیمتی نفت (قیمت داخلی آمریکا و قیمت بین المللی) را مورد انتقاد قرار داده، اظهار داشتند که این سیاست باعث تحمیل فشارهای سیاسی بر ممالکی است که به درآمد نفت متکی هستند و کاهش بهای نفت، مشکلات سیاسی جدیدی را برای این کشورها و آمریکا در سطح بین المللی به دنبال خواهد داشت. لذا علیرغم اینکه کاهش قیمت نفت نرخ تورم را پایین می آورد و اقتصاد جهان را برای مدتی کوتاه ترمیم می بخشد، لیکن عواقب منفی اقتصادی و سیاسی را برای آمریکا، جهان سرمایه داری و دول جهان سوم به دنبال می آورد.

۲. بازارهای از دست رفته

کاهش قیمت نفت آگاهی های جدیدی را در قبال اهمیت خاورمیانه برای اقتصاد آمریکا ایجاد کرد. به عنوان مثال، صادرات آمریکا به خاورمیانه در نیمه اول سال ۱۹۸۶ نسبت به نیمه دوم ۱۹۸۵، حدود ۱۸ درصد کاهش یافت (از ۵/۸ میلیارد دلار به ۴/۷ میلیارد دلار). صادرات آمریکا به عربستان سعودی در همین

میلیارد دلار متضرر شده و تعداد ۳۵۰ تا ۷۰۰ هزار نفر از اشتغال بازمانده‌اند. اهمیت این ضررهای اقتصادی و نظامی هنگامی مورد توجه دولت آمریکا قرار گرفت که اقتصاد آن کشور در مقام رقابت با ژاپن در یک جنگ اقتصادی در سطح بین‌الملل، سعی در کاهش موازنه منفی مبادلات خارجی خود دارد.

۳. سرمایه‌گذاری‌ها و سپرده‌های بانکی اوپک در آمریکا

با توجه به موازنه منفی آمریکا در مبادلات خارجی خود، سپرده‌های بانکی ممالک دیگر، بخصوص ژاپن و اعضای سازمان اوپک، برای نظام مالی و صنعتی آمریکا حائز اهمیت فراوانی است. طبق گزارش بانک انگلستان، در مدت یک سال و نیم (از دسامبر ۱۹۸۴ تا ژوئن ۱۹۸۶) سپرده‌های اعضای اوپک از ۸۳/۴ میلیارد دلار به ۷۶/۹ میلیارد دلار تنزل یافت. مسئولین بانک مرکزی و بانکهای خصوصی در آمریکا که از مزایای بسیار مهم استفاده از سپرده‌های ممالک خاورمیانه در کشور خود آگاهی دارند، اخیراً به واسطه مشکلات مالی که با آن مواجه شده‌اند، از سیاست ایجاد تعادل بین منافع اعراب و اسرائیل جانبداری کرده‌اند و سیاستهای یک‌طرفه هیئت حاکمه آمریکا در حمایت همه‌جانبه از دولت اسرائیل را متناسب با منافع جاری و کوتاه‌مدت آمریکا قلمداد ننموده‌اند.

نتیجه‌گیری نویسنده مقاله

پاملا اسمیت در انتهای مقاله خود از جیمز اسلینجر، وزیر اسبق انرژی آمریکا، نقل قول کرده، می‌گوید که در حال حاضر ۴۰ درصد از میزان کل تقاضای نفتی آمریکا از طریق

مدت ۲۲ درصد تقلیل پیدا کرد (از ۲/۲ میلیارد دلار به ۱/۷ میلیارد دلار). اهمیت صادرات آمریکا به خاورمیانه در شرایطی مورد توجه قرار گرفت که موازنه منفی در مبادلات خارجی آمریکا به رقمی در حدود ۱۸۰ میلیارد دلار رسیده بود. کاهش قیمت نفت و در نتیجه کاهش واردات خاورمیانه از آمریکا، ضربات اقتصادی قابل توجهی به صنایع ایالات غربی آمریکا (مانند صنایع حمل و نقل، ماشین‌آلات، کالاهای تمام شده، مواد غذایی و خدمات) که از صادرکنندگان اصلی به ممالک خاورمیانه غربی هستند، وارد کرد. شرکتهای بزرگ آمریکایی مانند پکتیل، فلور و پارسونز که در عربستان سعودی و خلیج فارس طرحهای بزرگ اقتصادی را در دست دارند، در سال ۱۹۸۷ حدود ۴ میلیارد دلار به واسطه کاهش بهای نفت و تقلیل درآمد در کشورهای خاورمیانه ضرر کردند. با توجه به مشکلات مالی که ممالک آسیایی و آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ با آنها روبرو بوده‌اند، بانکهای آمریکایی سودهای هنگفتی از سپرده‌های کشورهای غربی خاورمیانه به دست می‌آورند و با در نظر گرفتن کاهش قیمت نفت، محل درآمد این بانکها نیز صدمه دید.

در زمینه فروش تسلیحاتی آمریکا به خاورمیانه، مخالفت کنگره آمریکا با فروش حدود ۵ میلیارد دلار اسلحه به عربستان و اردن موجب شد که این کشورها به انگلستان و آلمان غربی روی آورند و قراردادهایی با آنها منعقد کنند که ارزششان حدود ۱۰ میلیارد دلار است. بعد از مخالفت کنگره با فروش اسلحه به عربستان سعودی، ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه آمریکا، اظهار داشت که از این بابت اقتصاد آن کشور ما بین ۲۰ تا ۱۲

دیگران در ارتباط با این تحولات مطرح کرده‌اند، به طور کلی نتیجه‌گیری را به عهده خواننده مقاله گذاشته است. اطلاعات و واقعیات مندرج در مقاله بار دیگر نشانگر وابستگی شدید سیاست خارجی آمریکا به حمایت از منافع اقتصادی و نظامی آن کشور در سطح جهان است. در این راستا، منطقه خاورمیانه یکی از استوانه‌های حیاتی اصول سیاست خارجی آمریکا است. هرچند که حفظ حاکمیت ارضی و منافع متنوع اسرائیل از اهم سیاستهای آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌باشد، اما در مقابل منافع عظیم اخیرالذکری که اعراب به آمریکا عرضه می‌کنند، روانشناسی سیاسی ایجاب می‌کند که هرچند وقت یک بار سیاست خارجی آمریکا مجموعه‌ای از حمایت‌های مقطعی خود را تحت عنوان ایجاد تعادل مابین اعراب و اسرائیل به نمایش گذارد و در نهایت در درازمدت، منافع، پیوندها و نفوذ خود را استحکام بخشد. اگر به مقاله اسمیت با دیدی تاریخی نظر افکنیم متوجه خواهیم شد که فراز کنونی در حمایت آمریکا از اعراب، نشیبهایی نیز در آینده به دنبال خواهد داشت. سیاست آمریکا در قبال اسرائیل از ثبات برخوردار است؛ سیاستهای مقطعی، تلاطمات، فراز و نشیبها و بحرانا خاص روابط آمریکا با اعراب است.

تحولات بهای نفت در دهه ۱۹۷۰ و در سالهای ۱۹۸۰ بعضاً برای ممالک عربی عضو اوپک، در روابط سیاسی آنها با آمریکا، موجب کسب قدرت گردید. اما به واسطه عدم اتحاد اعراب و وابستگی عمیق فکری و برنامه ریزی آنها به غرب، علیرغم منافع عظیم اقتصادی و نظامی که برای غربی‌ها فراهم می‌آورند، ممالک عربی خاورمیانه پیوسته از ضعف و کمبود

واردات از خاورمیانه تأمین می‌شود و احتمالاً تا سال ۱۹۹۰ این تقاضا به ۵۰ درصد قابل افزایش است. برآوردهای دیگر (مانند شرکت کونوکو) حاکی از آن است که وابستگی نفتی آمریکا به واردات خاورمیانه از ۲۶ درصد کل تقاضا در سال ۱۹۸۵، به ۴۱ درصد در سال ۱۹۹۰ و ۵۶ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش خواهد یافت. نتیجه‌گیری کلی نویسنده در ارزیابی عوامل فوق‌الذکر بدین صورت است که دولت آمریکا، حداقل در راستای منافع اقتصادی خود، می‌بایست سیاستهای مثبت، متعادل و حمایت‌گرانه‌ای را در قبال عربستان، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عمان و عراق به عمل آورد. در این خصوص، به گفته نویسنده، فرانک کارلوچی، مشاور امنیتی کاخ سفید، و جیمز بیکر، رئیس دفتر رئیس‌جمهور آمریکا، نهایت اهتمام خود را در تحکیم پیوندهای آمریکا با دنیای عرب - بعد از جریان مک‌فارلین - به اجرا گذاشته‌اند. سیاست تحکیم روابط با دنیای عرب و تثبیت بهای نفت نه تنها به واردات نفتی آمریکا از خاورمیانه ثبات و استحکام می‌بخشد، بلکه توسعه صادرات اجناس آمریکایی به کشورهای منطقه و افزایش سپرده‌های اوپک در آمریکا را فراهم می‌آورد.

ارزیابی مقاله

نویسنده مقاله، اطلاعات، تحولات و تمایلات جدید در قبال روابط آمریکا با دنیای عرب را به نحو احسن ارائه داده است؛ اما کلیت مقاله از یک انسجام موضوعی و تحلیلی و جنبه‌های تاریخی مسئله برخوردار نیست و نگارنده به استثنای یک سری از نظریه‌هایی که

اختلافات موجود، اسرائیل در مقابل اعراب قرار دارد، اما دول غربی با طرح و اجرای سیاستهای حمایت گرایانه مقطعی و ایجاد وابستگی های دوطرفه با اعراب، این تناقض را در برخوردهای خود با مسائل منطقه نزدیک به چهل سال حفظ نموده اند و با هر دو جناح مخالف روابط بنیادی خود را توسعه داده اند.

تحولات جدید اقتصادی که مورد توجه اسمیت قرار گرفته و نگرانی های ناشی از آن در محافل سیاسی و اقتصادی آمریکا موجبات تغییر و تحول اصولی در برخورد آمریکا با اعراب را ایجاد نخواهد کرد. سیاستهای حمایت آمیز آمریکا از اوایل سال ۱۹۸۷ تنها جنبه تطبیقی و مقطعی دارد. پاملا اسمیت در جمله اختتامیه خود می نویسد که لازم است منتظر نتایج ملموس تحولات اخیر در سیاست آمریکا در ارتباط با مسائل اصولی خاورمیانه و بخصوص مسئله فلسطین شد. لذا او نیز نسبت به آینده مثبت این تحولات تردید دارد. به اجمال، آنچه که در سطح کلان و پیوسته در تجزیه و تحلیل روابط بین الدول باید در مد نظر داشت، آن است که در شرایطی که سیاست خارجی یک واحد سیاسی بر اصول مادی استوار باشد، مجموعه انگیزه های ایجاد رابطه، توسعه و تحکیم رابطه و تغییر رابطه منحصرأ در راستای منافع مادی آن واحد سیاسی خواهد بود. هیچ واحد سیاسی در شرایط حاکمیت اصول مادی، تا زمانی که برای خود او نیز نافع نباشد، در جهت منافع واحدهای دیگر سیاسی قدم برنخواهد داشت. در رابطه بین الدول دنیای امروز، کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از مقام قدرت و ابزار ابراز قدرت برخوردار نبوده، دارای نظامهایی سیاسی که قائم به خود باشند، نیستند؛ در نتیجه، در

شدید قدرت سیاسی رنج برده اند. مسائلی از قبیل سرمایه گذاری های اوپک در آمریکا، بازارهای از دست رفته در خاورمیانه، کاهش بهای نفت و کاهش فروش اسلحه به کشورهای عربی واقعیاتی هستند که موجب اجرای سیاستهایی خواهند شد که در میان مدت و درازمدت منافع و اثرات مثبت آن چه از نظر دریافتهای اقتصادی و چه از بابت فروش تسلیحات به خود آمریکا بازمی گردد و اسباب رفع نیازهای مالی، ایجاد اشتغال و دستیابی به قدرت و تسلط فراتر را آماده می سازد. همان گونه که اشارات نگارنده مقاله به تلویح حکایت می کند، افزایش بهای نفت نیز در بسیاری از زمینه ها حافظ اهداف و منافع غرب است؛ زیرا باعث فزونی سرمایه گذاری اوپک در غرب و بالا رفتن فروش اجناس و تسلیحات غربی به خاورمیانه می شود؛ لذا موجب تداوم نظامی می گردد که اساس آن تولید سرمایه اقتصادی و به طبع قدرت سیاسی است.

اصول موجودیت و نوع حکومت و گرایشهای فکری اسرائیل علی رغم فاصله جغرافیایی آن، جزو لاینفک جامعه غربی است. دول غربی و دولتمردان بزرگ نه تنها برای رعایت و حمایت از گرایشهای گوناگون در هیئتهای حاکمه خود، بلکه برای دستیابی به اهداف و استحکام موقعیت خود در منطقه خاورمیانه از اسرائیل حمایت می کنند. این در شرایطی است که حکومت های عربی در خاورمیانه به مشابه ابزاری هستند که تحت توجه غرب بوده و جهت به دست آوردن اهداف منطقه ای و بین المللی آنان مورد استفاده قرار می گیرند.

با آنکه بر حسب واقعیات تاریخی و

سیاستهای خود تعدیلی ایجاد نخواهند کرد. به اعتقاد ما، روابط آمریکا با دول عرب بر این محورها استوار است.

محمود سریع القلم

مواجهه با دنیای خارجی، در مقام ضعف هستند و بخصوص ابرقدرتها تا زمانی که در جناح مقابل احساس قدرت نکنند، در



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

۱. گزارش سمینار ۱ تا ۷
مجموعه سخنرانیها و مباحثات سمینارهای دفتر و...
۲. دام سلاح هسته‌ای و راهی برای گریز از آن
نوشته رابرت والترز ترجمه محمدرضا فتاحی
۳. سرمایه‌های خارجی، آزادی اقتصادی، تجربه الجزایر
نوشته احمد عکاش ترجمه مسعود محمدی
۴. انقلاب فرهنگی چین
نوشته سیدعلی محمودی
۵. چین: سیاست خارجی و روابط با ایران
نوشته مسعود طارم سری، عبدالرحمن عالم و بهرام مستقیمی
۶. نیروهای هواپرد رژیم صهیونیستی
نوشته محمود عزمی
۷. انقلاب چین
نوشته بهزاد شاهنده
۸. ابتکار دفاع استراتژیک آمریکا یا جنگ ستارگان
نوشته ناصر ثقفی عامری
۹. دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌المللی
نوشته سید علی اصغر کاظمی
۱۰. تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش
نوشته محمد مهدی آخوندزاده
۱۱. نقش ارتش آزادی‌بخش خلق در نظام سیاسی چین
نوشته مریم دفتری

« کتا بنخاته »
شهاد فرهنگى باقر العلوم (ع)

۱۲. خاطرات: پنجاه سال اندیشهٔ سیاسى

نوشتهٔ ریمون آرون ترجمهٔ مسعود محمدى

۱۳. ارزیابى سازمانهاى بین المللى در قرن بیستم

نوشتهٔ اینیس کلاد جونور ترجمهٔ فرهنگ رجایی

۱۴. استراتژی اقدام

نوشتهٔ آندره بوفر ترجمهٔ مسعود محمدى

۱۵. مدیریت بحرانهاى بین المللى

نوشتهٔ سید علی اصغر کاظمى

۱۶. ساختار حکومت عربستان سعودى

نوشتهٔ نصرت الله آشتى

۱۷. فرهنگ استقلال

نوشتهٔ جواد منصورى



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برای اشتراک مجله سیاست خارجی، پیشنهاد می شود بهای اشتراک یکساله را به حساب جاری شماره ۹۰۰۷۳ بانک ملی شعبه ۹۳۶ نیاوران واریز کرده، برگه اشتراک را (پس از تکمیل نمودن) به انضمام اصل فیش بانکی به روابط عمومی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ارسال دارید.

تهران - خیابان شهید باهنر - خیابان شهید آقایی
ساختمان شماره ۴ وزارت امور خارجه - روابط عمومی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
تلفن: ۴۵۷۱۰۱۷
صندوق پستی: تهران: ۱۷۹۳-۱۹۳۹۵

شماره:

تاریخ:

برگه اشتراک مجله سیاست خارجی

(۴ شماره)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نام:

نام خانوادگی:

شغل:

نشانی کامل پستی:

.....

امضا:



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی